

تربیت اندیشی قرآنی

سید عباس صالحی

تربیت، از مهم‌ترین ساحت‌های معرفتی - رفتاری انسان است. شاید بتوان این ادعا را داشت که هیچ موضوعی چونان «تربیت»، ذهن آدمی را درگیر خود نداشته و ندارد.

آدمی از ابتدای زیست اجتماعی - مدنی، به این موضوع اندیشیده است که پس از دریافت تصویری از سعادت فردی و اجتماعی، راه وصول به آن چیست و چگونه می‌توان معابر را در نوردید و به کامیابی وجودی دست یافت؟ این دغدغه، با تاریخ حیات فکر اجتماعی قرین است. از تمدن‌های کهن چونان تمدن‌های بابل، مصر، ایران، هند، یونان و... تا تمدن‌های میانی و معاصر به این سؤال پرداخته‌اند. این پیشینه دیرین، نشانگر آن است که این موضوع، در نهانخانه وجود انسان جای داشته و دارد.

از دیگر سوی، تربیت، موضوعی بسیط و یا برش یافته نیست. نمی‌توان آن را حتی با موضوعاتی مهم چونان سیاست، اقتصاد، امنیت و... مشابه سازی کرد. تربیت، در تمامی ابعاد وجودی انسان حضور دارد؛ در لایه‌های فردی و جمعی جایگاه می‌یابد. با موضوعات متنوعی چونان اخلاق، عقاید، اقتصاد، سیاست، جامعه و... مرتبط می‌شود و واژه‌های ترکیبی چونان تربیت اخلاقی، تربیت اقتصادی، تربیت دینی، تربیت سیاسی، تربیت اجتماعی و... شکل می‌یابد. با قلمروهای متنوع از مخاطبان پیوند می‌خورد و تعابیری چونان تربیت کودک، نوجوان و.. را در خود می‌پذیرد و

زاویه‌ای دیگر را در اهمیت تربیت، از این منظر می‌توان دید که مبانی و دیدگاه‌های تربیتی، نقش مهم و زیرساختی برای اغلب حوزه‌های مهم زندگی انسانی دارند. این نکته نیز از وجوه تمایز بخش مباحث معرفتی تربیتی است. گرچه ترابط و تعامل در نظریات بنیادین علوم انسانی وجود دارد، اما در مقیاس تعداد و



اهمیت، می‌توان مدعی بود که نظریات تربیتی، بیشترین و مهم‌ترین تأثیرگذاری‌ها را داشته و دارند. بخش مهمی از تفاوت شیوه و روش‌های تغییرات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی و... در بنیان‌های نظریات تربیتی نهفته است. همان‌گونه که تفاوت دیدگاه‌های تربیتی، می‌تواند در افق‌گشایی شیوه مدیریت در حیطه‌های یاد شده، تأثیرات چشمگیری ایجاد کند.

بر شواهد و ادله فوق، نکات دیگری را نیز می‌توان افزود تا به فهرست جامع‌تری دست یافت. اما بایستی در این مجال، نکته مهم دیگری را یادآور شد که «تربیت» در حیطه آموزه‌های قرآنی، اهمیت ویژه‌تری می‌یابد، زیرا قرآن، خود را با واژگان ذیل تعبیر و تعریف داشته و از خود، ترسیمی در اذهان آشنا و ناآشنا ایجاد می‌کند:

کتاب هدایت (بقره/3، یوسف/57 و...)، موعظه (یونس/57)، ذکر (انبیا/50)، شفا (اسراء/82)، تذکره (حاقه/48)، بشیر و نذیر (نمل/2، فصلت/3-4) و واژه‌هایی دیگر که کانون معنایی آن، در حیطه‌های تربیتی انسان است.

این «خود بازنمایی قرآنی»، می‌تواند تولید انتظار کند و تشنگی هرمنوتیکی بیافریند و خواسته‌های تربیتی از قرآن را افزون کند.

مجموعه نکات گذرای فوق، می‌تواند این نتیجه را بازآفرینی کند که موضوع «تربیت قرآنی» نه چنان دیگر موضوعات است که به سادگی به آن پرداخت و از آن گذر داشت. چه اینکه هم موضوع اهتمامی مضاعف دارد و هم قرآن به آن نگرشی ویژه داشته است.

مرز شناسی دانش تربیت قرآنی

طرح این موضوع را با این پرسش می‌توان ارائه کرد که تمایزات «تربیت قرآنی» با دانش‌هایی چون «اخلاق قرآنی»، «اقتصاد قرآنی»، «سیاست قرآنی» و ... چیست؟

تمایز تربیت و اخلاق: شاید بتوان گفت که این دو مقوله، از مهم‌ترین موضوعات مترابط و گاه متداخل‌اند. چه بسا کسانی با ادعای نگرش تربیتی، نگاه اخلاقی قرآن را مورد کاوش و یا فهرست‌بندی موضوعات قرار داده‌اند. به عنوان



مثال در یکی از آثار که با عنوان «اصول و مبانی تعلیم و تربیت در قرآن» تدوین و نشر یافته است، بخش پنجم تألیف، عنوان «اخلاق» یافته است و آیات و فضایل و رذایل اخلاقی، در حدود یکصد صفحه نقل و ترجمه شده‌اند. (فرهادیان، 453-345) این نکته، در آثار متعدد و فراوان دیگر نیز رؤیت می‌شود.

به نظر می‌رسد که برای پرهیز از اختلاط علوم، بایستی نکات زیر را به عنوان نقاط راهنما در تمایز «دانش اخلاق» و «دانش تربیت» مورد توجه قرار داد.

1. علم اخلاق از گزاره‌هایی سخن می‌گوید که صفت نفسایی و یا فعل ارادی اختیاری انسان موضوع آن است و مفاهیمی چونان خوب و بد، باید و نباید، و... به آن نسبت داده می‌شود.

هم چنین فلسفه اخلاق، دانشی است که پشتوانه‌های نظری گزاره‌های اخلاقی را فراهم می‌کند و از مقولاتی چون معنایابی مفاهیم اخلاقی مانند خوبی و بدی، باید و نباید و یا نسبت و اطلاق ارزش‌های اخلاقی و موضوعاتی از این قبیل سخن می‌گوید.

همان‌گونه که می‌نگرید، وظیفه اصلی دانشور اخلاقی (در دو دانش فوق)، تغییر و تبدیل صفات و افعال نیست، این حیطة در دانش «تربیت اخلاقی» جای می‌یابد که یکی از شاخه‌های تربیت به شمار می‌آید. به تعبیری دیگر موضوعاتی از این قبیل که دروغ‌گویی بد است، دروغ برای نجات جان فرد مجاز است، دروغ برای مصالح و منافع شخصی خوب است یا بد؟ دروغ برای رفع کدورت مجاز است یا خیر؟ دروغ شوخی، حکم اخلاقی آن چیست؟ و ده‌ها موضوع دیگر در حیطة دروغ، گزاره‌هایی هستند که دانشور اخلاق بدان می‌پردازد و در «اخلاق قرآنی» پژوهشگر می‌کوشد که نگره قرآن را به این گزاره‌ها و اکاوی و عرضه کند. اما پرسش‌هایی که در محدوده تغییر و تبدیل صفات و افعال‌اند، از جنس و گونه دیگرند. پرسش‌هایی از قبیل اینکه چگونه می‌توان عادت به دروغ‌گویی را از بین برد؟ چگونه می‌توان در کودک، خصلت راست‌گویی را پرورش داد؟ چگونه می‌توان با راهبردهای اجتماعی، به پیشگیری و درمان دروغ‌گویی در سطح جامعه رو آورد؟

و ...، این پرسش‌ها و نمونه‌های مشابه در قلمرو تربیت اخلاقی فردی و یا اجتماعی قرار دارند.

البته شایان ذکر است که دانشوران اخلاقی بوده‌اند که در تألیفات خویش، وارد حیطه چگونگی تغییر و تبدیل صفات و افعال اخلاقی شده‌اند، اما این موارد، از همان موارد متداول وروده‌های استطرادی و ترکیبی در دانش‌های بشری است. وروده‌هایی که از ناشناختگی و یا عدم اهتمام به مرز شناسی علوم برخاسته است.

2. پشتوانه نظری گزاره‌های اخلاقی، در مکاتب مختلف متفاوت‌اند. از جمله می‌توان به این مبانی در مکاتب اخلاقی زیر اشارت داشت:

* گزاره‌های اخلاقی، صرفاً بیانگر احساسات و عواطف انسانی‌اند و واقع‌نمایی ندارند (مکتب اخلاقی احساس‌گرا).

* گزاره‌های اخلاقی، برآمده از جامعه و خواست جمعی است (مکتب جامعه‌گرایی).

* گزاره‌های اخلاقی، ریشه در توافق افراد با یکدیگر دارند (مکتب قراردادگرایی).

* گزاره‌های اخلاقی، ریشه در امر و نهی خداوند دارند (مکتب امر الهی).

* گزاره‌های اخلاقی، ریشه در لذت و درد انسانی دارند (مکتب لذت‌گرایی).

* گزاره‌های اخلاقی، از «اصل سود» تأثیر می‌پذیرند (مکتب سودگرایی).

* گزاره‌های اخلاقی، از عاطفه و احساس غیر دوستی و دیگر خواهی سرچشمه می‌گیرد (مکتب عاطفه‌گرایی).

* گزاره‌های اخلاقی، در کسب قدرت متمرکز است (مکتب قدرت‌گرایی).

* گزاره‌های اخلاقی، از «وجدان آدمی» برخاسته است (مکتب وجدان‌گرایی).

* گزاره‌های اخلاقی، از نیت عمل به وظیفه نشأت یافته است (مکتب وظیفه‌گرایی).

مکاتب فوق، بخشی از مکاتب اخلاقی‌اند که پشتوانه‌های معرفتی - نظری گزاره‌های اخلاقی را بازنمایی می‌کنند. (مصباح یزدی، 34/21) به عنوان نمونه اینکه «چرا دروغ بد است»، مطابق مکاتب تفسیری فوق، پاسخ‌های متفاوتی را



می‌یابد. پشتوانه‌های نظری گزاره‌های اخلاقی در این مکاتب، تأملات انتزاعی عقلانی‌اند، اما در حیطه «تربیت»، پشتوانه گزاره‌های تربیتی، صرفاً تأملات عقلانی (از جنس فلسفی یا شبه فلسفی) نیستند، بلکه روش‌های دیگر نیز مورد استفاده و بهره‌وری‌اند. روش‌های مشاهده، استقرا، شهود و... در استدلال بر گزاره‌های تربیتی، کاربردی بس اساسی و مهم دارند. از این رو، «تربیت قرآنی» چونان گزاره‌های اعتقادی، اخلاقی و... قرآن نیست که با تجربه‌ها، اثبات‌پذیر یا ابطال‌پذیر نباشد، بلکه به نظر می‌رسد چونان گزاره‌های تاریخی است که شواهد مؤید، اثبات‌گرند و احیاناً قرائن نافی، به ابطال گزاره‌ها می‌انجامد (مگر امکان توجیه موجه وجود داشته باشد).

3. بی‌تردید، «دانش اخلاق» سهم مهمی در «برنامه و نظام تربیتی» داشته و دارد، اما فرآیند تربیت، بسیار گسترده‌تر و پیچیده‌تر از «دانش اخلاق» است. مربی در مسیر تربیت، از گزاره‌های اخلاقی چونان فضایل و رذایل وجودی و رفتاری بهره می‌جوید، اما اینکه با کودک، نوجوان، جوان و یا روستایی و شهری و یا طبقات حاشیه نشین، تهی‌دست، متوسط و مرفه و یا... چگونه بایستی مواجه شد تا «کمال» و «سعادت» در مربی تحقق پذیر شود، مقوله‌ای است که دامنه‌ای بس فراخ‌تر از دانش اخلاق را در می‌نوردد.

تمایز تربیت و تعلیم: تعلیم، مناسبات پیچیده و وثیق با «تربیت» دارد. از این رو، در بسیاری از طبقه بندی‌ها، «تعلیم» زیر شاخه‌ای از «علوم تربیتی» است. تصویر فوق، برخاسته از ریشه‌های لغوی «تربیت» (و نیز ریشه‌های لغوی معادل انگلیسی آن Education) است که به گونه‌ای با فراهم سازی زمینه‌های فزونی و پرورش تفسیر و تعبیر می‌شود و بی‌تردید، یکی از شاخه‌های مهم افزایش و پرورش، افزایش‌های دانشی و معرفتی است و با این برداشت، «تعلیم» زیر مجموعه «تربیت» قرار می‌گیرد.

اما به نظر می‌رسد که در «ادبیات قرآنی»، بایستی به تمایزاتی توجه داشت. ریشه این تمایزات را بایستی در تعبیر واژگان قرآنی دانست. قرآن کریم، به جای واژه تربیت (در معنای اصطلاحی مورد نظر)، از واژه «تزکیه» بهره می‌جوید. «تربیت»

فرایندی برای رسیدن به سعادت و کمال و رستگاری است. قرآن، از این فرایند، با واژه «تزکیه» یاد می‌کند؛ **(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا) (شمس/19)**

قرآن، پس از این تغییر و تعبیر، مکرر و به صورت معنادار و الهام بخش، «تعلیم» را در مجاورت «تزکیه» ذکر می‌کند. غالباً از تزکیه نام می‌برد و سپس از تعلیم (از جمله: جمعه/62 یا آل عمران/164 و...) و گاه ابتدا نام از تعلیم می‌برد و سپس تزکیه را مطرح می‌کند (از جمله: بقره/129).

تعبیر دوگانه و نیز تغییر مکانی دو تعبیر، نشان می‌دهد که در ادبیات قرآنی، نمی‌توان این دو را از یک مقوله دانست و یا یکی را به دیگری ارجاع داد. شاید بتوان اهم تمایزات این دو مفهوم را در عناوین و محورهای ذیل جست و جو کرد:

اولاً: تعلیم، با دستگاه عقلانی انسان مواجه است، معارف حصولی انسان را افزایش می‌دهد و زمینه‌های کشف مجهولات آفاقی و انفسی را برای آدمی فراهم می‌سازد.

اما تربیت، با جوهره وجودی و روحانی انسان در تماس است. هدف تزکیه، گفت و شنود و اقناع عقلانی نبوده و نیست (گرچه می‌تواند ابزاری تمهیدی باشد)، بلکه مخاطبه و خطاب در فرایند تزکیه، با «من حقیقی» آدمی است؛

(اَذْهَبْ إِلَيَّ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهِي إِلَّا أَنْ تَزَكِّيَ) (نازعات / 17-18)

ثانیاً: تعلیم، فرایندی کمی است و قابلیت محاسبات ریاضی را دارد. در قرآن کریم، از واژگانی در مقوله «تعلیم» بهره می‌برد که با کمیت پذیری نسبت تامی دارند. از جمله، در توصیف طالوت می‌فرماید: **(وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ) (بقره/247)**. در این بیان، معرفت و دانش چونان جسم و بدن، «بسط پذیر» تلقی شده است که واژه‌ای ناظر به کمیت است.

اما تزکیه در اصطلاح قرآنی، فرایندی کیفی و غیر کمیت پذیر است؛ **(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى) (اعلی/14)**

ثالثاً: فرایند تعلیم، عبور از «جهل» به «آگاهی» است؛ **(وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ) (بقره/151)**. **(كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ) (بقره/239)** و...



اما فرآیند تربیت، ضرورتاً عبور از جهل نیست، بلکه در مواردی «دانش»، سد و مانع تزکیه است؛ (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ... وَلَا يُزَكِّيهِمْ) (بقره/174)

تمایز تربیت با دانش‌های اجتماعی: تربیت، با دانش‌هایی چونان سیاست، جامعه‌شناسی، اقتصاد و... مرزهای آشکارتری دارد. اما با این احوال، مرزهای متشابه یا متداخلی نیز می‌تواند داشته باشد. به عنوان نمونه در عرصه سیاست، ساحات زیر، تعریف‌های روشنی یافته‌اند. مسائل و گزاره‌هایی که به چگونگی شکل‌گیری قدرت و توزیع آن می‌پردازند، در دانش سیاست جای می‌یابند. همچنین تأملاتی که در ارتباط با تأملات بنیادین در مفاهیم دانش سیاست چونان قدرت، دولت، مشروعیت و... اتفاق می‌افتد و یا به مبادی و پیش‌فرض‌های آن دانش تعلق نشان می‌دهد، در دانش فلسفه سیاسی قرار می‌یابد.

اما مسائل زیر با کدامین دانش نسبت می‌یابند؟

• **بایدها و نبایدهای حضور در عرصه سیاست:** آیا این پرسش با عرصه

«تربیت» نسبت دارد؟

به نظر می‌رسد که با عنایت به مباحث پیشین، بایستی این موضوع را در دانش «اخلاق سیاسی» مورد کاوش قرار داد و اگر مراد از این بایدها و نبایدها، فقهی یا حقوقی باشد (و نه اخلاقی)، در دانش‌های فقه و حقوق بررسی شود.

• **سیاست مدار موفق:** این محور، دارای ابعاد گوناگونی است. وجهی از این پرسش چنین است که دست‌یابی به اهداف در عرصه سیاست با چه مکانیزم و راهبردهایی اتفاق می‌افتد؟ این پرسش، در عرصه دانش مدیریت قابلیت پیگیری دارد. نمایه‌ای دیگر از این پرسش آن است که چگونه می‌توان به منابع انسانی موفق در عرصه سیاست دست یافت؟ این عرصه، در دو شاخه «تعلیم سیاسی» و «تربیت سیاسی» (با تفاوت‌هایی که یاد شد) قرار می‌یابند.

• **مشارکت‌های سیاسی شهروندان:** این محور نیز دارای ابعاد گوناگونی است. پاره‌ای از موضوعات به «فلسفه سیاسی» باز می‌گردد؛ جایگاه مشارکت در مشروعیت حکومت و... پاره‌ای از محورها نیز به «دانش سیاست» تعلق دارد، چونان نهاد سازی برای مشارکت. وموضوعاتی از آن به «اخلاق سیاست» باز

می‌گردد، چونان اخلاق انتخابات و ... و موضوعاتی با «تربیت سیاسی» نسبت می‌یابد، از قبیل اینکه چگونه می‌توان روحیه مشارکت پذیری سیاسی را به وجود آورد؟

تأمل در این پرسش‌ها و پرسش‌های فراوان دیگر، به گونه‌ای می‌تواند مرزهای دانش‌های همگرا را متمایز کند و در عین ترابط دانشی، از اختلاط علوم ممانعت ورزد.

آیات تربیتی در قرآن کریم

قرآن کریم از 114 سوره و بیش از 6 هزار آیه برخوردار است. چه بخشی از آیات قرآن را می‌توان ناظر به مباحث تربیتی دانست؟

پاره‌ای با نگرش حداکثری، بخش وسیع بلکه تمامی آیات قرآن را «آیات تربیتی» می‌دانند. این دیدگاه، با استدلال‌های زیر، چونان مدعایی را پیگیری می‌کند: اولاً: قرآن، خود را کتاب هدایت معرفی می‌کند. آیات زیر، به این مقصود صراحت دارند:

ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره/3)

فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰى قَلْبِكَ... وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِّلْمُؤْمِنِينَ (بقره/97)

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ (بقره/185)

هٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى (آل عمران/138) و...

آیات فوق و ده‌ها آیه مشابه، نشانه‌ای از آن‌اند که قرآن، خود را با این عنوان (هدایت) تعریف و بازنمایی کرده است. این سخن بدان معناست که تک تک آیات قرآن، این ویژگی را داشته و دارند.

به این نکته، این مقدمه دیگر را بایستی افزود که «هدایت» تعبیر مشابه و مماثلی از تربیت است. چه اینکه هدایت، در دو قالب مطرح است: نشان دادن مقصد و رساندن به مقصد (ارائه طریق و ایصال الی المطلوب) و هر دو شکل، در زیر مجموعه تربیت، که رهنمایی به سعادت است، جای می‌یابد.



ثانیاً: همان‌گونه که یاد شد، قرآن از خود به عنوان کتاب شفاء، ذکر، موعظه و... یاد می‌کند و این تعبیر نیز بیانگر آن‌اند که قرآن در تمامی آیات خویش، کارکرد تربیتی را تعقیب می‌کند و در نتیجه، در تمامی قرآن می‌توان رویکرد تربیتی را دید و عمل کرد.

در مقابل این نگرش حداکثری، عده‌ای به مخالفت پرداخته‌اند و از زاویه‌های گوناگون به نقد این دیدگاه پرداخته‌اند. از جمله، اینکه چگونه می‌توان در پاره‌ای از آیات چون فواتح سوره یا پاره‌ای از آیات محض تاریخی، رویکرد تربیتی را بی‌تکلف جست و جو کرد؟!

در بازخوانی درستی و نادرستی این دعاوی، چند نکته را نباید از دیده دور داشت:

نخست: دو موضوع را در مباحث تربیتی قرآن بایستی از یکدیگر متمایز کرد (گرچه ارتباط معنوی و ماهوی با یکدیگر دارند):

موضوع نخست آن است که «قرآن» چگونه توانست تغییر جدی و ماهوی در میان مسلمانان صدر اسلام ایجاد کند؟ چگونه آیات وحی در طول کمتر از سه دهه، انسان‌هایی را پرورد که توانستند تغییرات ژرف و شگرفی در منطقه حجاز و سپس ایران، روم، مصر و... آن زمان بیافرینند؟

گوستاو لوبون، به این نکته مهم اشارت می‌کند که در هر نوع سیستم تربیتی، سه دوره نسلی لازم است که به مرور از آن بهره‌مند شوند و در پایان نسل سوم، ثمربخش گردد. اما قرآن، چونان کتابی بود که آثار تربیتی‌اش را در همان نسل اول به حد کمال نشان داد.

این ویژگی متمایز، در افق این محور می‌گنجد که قرآن از چه ویژگی و رویکردی برخوردار بود که توانست گستره و لایه‌های عمیق تحول تربیتی را پدید آورد؟ این پرسش ضرورتاً به مدلولات مطابقی و حتی التزامی خاص آیات بسنده نمی‌کند، بلکه می‌خواهد کلیت قرآن را به عنوان یک عامل تحول بخش تربیتی مورد مطالعه قرار دهد.

موضوع دیگر آن است که اگر بخواهیم از قرآن در مفاهیم و گزاره‌های تربیتی بهره ببریم، با چه بخشی از آیات قرآن می‌توان مرادوه دانشی داشت؟ به عنوان نمونه، آیات الاحکام (فقه قرآنی) تعداد محدودی از آیات است که به آیات فقهی شهرت دارند (از 300 آیه تا 500 و یا ...). آیات اعتقادی، اقتصادی و... نیز چنین‌اند؛ یعنی تنها بخشی از آیات قرآن را به خود اختصاص می‌دهند. آیا آیات تربیتی نیز چونان این مواردند؟

بنابراین، بایستی پرسش اصلی را دقیق‌تر دریافت و از خلط دو ساحت پرسش بر حذر بود. می‌توان مدعی آن بود که تمامی آیات قرآن، در تحول اجتماعی جامعه اسلامی آن روز مؤثر بوده و در دگرذیسی هویت اجتماعی نقش داشته‌اند، اما در مورد پرسش اخیر، چونان گستره‌ای را پذیرا نبود.

دوم: مرز شناسی واژگانی «هدایت» و «تربیت» مهم و اساسی می‌نماید. گرچه هدایت در کانون معنایی تربیت حضور دارد، اما آیا می‌توان این دو را هم‌معنا تفسیر کرد؟

مراجعه به لغات و کاربردها، نشان می‌دهد که اولاً هدایت اعم از تعلیم و تربیت است (و همان‌گونه که یاد شد، تربیت با تعلیم متفاوت است)، چه اینکه هدایت می‌تواند در سطح ارائه طریق و راهنمایی به مجهولات باشد (که معادل تعلیم است)، بدون آنکه در سطح تزکیه و تربیت، پیام مستقیم داشته باشد. ثانیاً، هدایت عام قرآنی، فارغ از نوع مناسبت انسانی با نمایه‌های هدایتگر است؛ میزان استعداد، مراحل رشد، گونه مواجهه از انقیاد تا عناد و... در آن بی‌تأثیر است. در حالی که بی‌تردید، در تربیت، تک تک این عناصر و عناصری چون آن، نقش محسوس و آشکاری دارند.

سوم: تعبیراتی چونان «شفا» که درباره قرآن به کار رفته است، قرابت بیشتری با تربیت می‌یابند. چه اینکه این تعابیر، فاصله بیشتری با تعلیم و آموزش متعارف دارند. اما این واژه نیز کاربرد همسانی در مصادیق تربیت ندارد. واژه «شفا» در مواردی صدق می‌کند که بیماری و مرض وجود دارد و داروی شفا بخش، رافع آن است. اما «تربیت» لایه‌های دیگری را در بر می‌گیرد. از جمله: تکامل در مسیر ارتقا



و رشد، پیشگیری از بیماری‌های وجودی و ... که مجموعه آن را می‌توان «تربیت» نامید.

بنابراین، شاید نتوان گفت که چون قرآن از خود با واژه «شفا» یاد می‌کند، از تمامی آیات قرآن می‌توان نکات و پیام‌های تربیتی استنتاج کرد. بلی، از مجموعه قرآن، بسته تربیتی می‌توان انتظار داشت، اما سخن در آن است که تک تک آیات قرآن حاوی مفاهیم تربیتی است یا خیر؟

چهارم: تعبیراتی چونان «ذکر»، «تذکره» و... که قرآن درباره خود به کار می‌برد، در مرزهای «تعلیم» و «تربیت» قرار دارد. از یک سو از واژه‌هایی بهره می‌برد که نمایانگر معرفت و درک پیشینی آدمی است و از تعلیم و آموزش متعارف - که متکی بر آفرینش دانش و نه بازخوانی آن است - فاصله می‌گیرد. اما از سوی دیگر از آنجا که جهت‌گیری ذکر و یادآفرینی نامشخص است، صراحت و یا حتی اشارت به آن ندارد که این یادآوری حتماً مسیر تربیت را تعقیب می‌کند، و لذا شاید بتوان گفت که برخی از آیات قرآن، صرفاً مسیر یادآوری حقایق هستی را تعقیب می‌کنند. گرچه این یادآوری‌ها و باورسازی‌ها، در نظام مترابط معارفی، نقش مهمی در مبادی تربیت انسانی داشته و دارند، اما مفاهیم مطابقی و التزامی آن، می‌تواند مدلول تربیتی نباشد.

پنجم: نکات یاد شده، نشان می‌دهد که نمی‌توان از تعبیر قرآنی در توصیف خود (هدایت، شفا، ذکر و...) چنین برداشت کرد که تمامی سوره‌ها و آیات قرآن مفاهیم تربیتی را در بر دارند. علاوه آنکه همان‌گونه که در ادله منتقدان نظریه حداکثری، کم و بیش مطرح شده است، پاره‌ای از آیات قرآن، فاصله‌ای روشن با تربیت اصطلاحی دارند؛ از جمله:

الف) فواتح سوره: حروف مقطعه که در صدر پاره‌ای از سوره‌هاست، مفاهیم رمزی و یا شبه رمزی دارند که درباره آن، آراء و دیدگاه‌های گوناگون ارائه شده است، اما در هر صورت، مفاد مطابقی، تضمینی و التزامی آن، پیام تربیتی نبوده و نیست.

ب) آیات اعتقادی: آیات اعتقادی - که بخش مهمی از آیات قرآن را در بر می‌گیرد، معرفت آفرینی و باور سازی به حقایق ملکوتی هستی است. این باورها در همه آیات، مفاد تربیتی را ندارند. در برخی از آیات، میان یک نگرش اعتقادی و تغییر رفتاری ارتباط برقرار شده است، در این صورت «ترکیب دوگانه»، مفادی تربیتی را پیگیری می‌کند. به عنوان نمونه:

(قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى) (طه/46)

از آیه فوق، این نکته تربیتی استفاده می‌شود که آن گروه که معیت خداوند را با خود احساس می‌کنند، از سلطه‌های مادی نخواهند هراسید.

از این نمونه‌ها در آیات قرآن فراوانند که در یک ترکیب دوگانه، مفادی تربیتی استنتاج شده است و طبعاً در چهارچوب نظام تربیتی قرآنی جای می‌یابند. اما در مواردی که صرفاً بازگو کننده معرفت اعتقادی است - چون سوره توحید نمی‌توان آن را آیات تربیتی خواند.

ج) آیات تاریخی: آیات تاریخی قرآن، بخش قابل توجهی از قرآن را در برمی‌گیرد. برخی از سوره‌ها، تماماً قالب گزاره‌های تاریخی را دارند (چونان سوره یوسف) و در برخی از سوره‌ها، بخش غالب آن، نقل وقایع تاریخی است (مانند سوره‌های قصص، مریم، شعراء و...). آیات تاریخی نیز چونان آیات اعتقادی، بردوگونه‌اند: در پاره‌ای از آیات تاریخی، ترکیب واره‌ای از مفاهیم تربیتی و حوادث تاریخی دیده می‌شود. مانند داستان ملاقات موسی و خضر - که در یک قطعه و اپیزود تاریخی، کمال جویی بشری را به تصویر درآورده است و دغدغه‌ها و موانع مسیر بازشکافی شده است - . اما در مواردی بسیار، مفاهیم تربیتی در پیام مستقیم و غیر مستقیم (التزامی به معنی الاخص) قرار ندارند، هر چند در لوازم بعید، مترابطاند (و در تمامی مفاهیم قرآن چونان ارتباطی وجود دارد و آیات اعتقادی، تاریخی، فقهی، اخلاقی و... در تعامل با یکدیگر، شبکه معنایی منسجم را پدید می‌آورند). به عنوان نمونه، از داستان ذوالقرنین و یاجوج و ماجوج در قرآن (کهف/93-98) مفاهیم تربیتی مستقیم و غیر مستقیم (با تأکید بر استفاده از دلالت لفظی) نمی‌توان بهره برد.



د) آیات هستی شناسی: بخشی از آیات قرآن، به خلقت و شگفتی‌ها و آینده هستی می‌پردازند. این آیات نیز چونان مورد پیشین، گاه ارتباط روشنی با حوزه تربیتی انسان یافته‌اند، چونان: (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) (الرحمن/26-27)

این آیات، نشانگر آن‌اند که جهان هستی در سرایش زوال است، نمی‌توان به آن دل بست، باید به سمت و سوی حقیقت ماندگار هستی رو آورد. این دریافت، برداشت متصل و قرین به آیات یاد شده است. اما آیات فراوان دیگری که در این سطح، نمی‌توان پیام‌های تربیتی را از آن داشت، چونان:

(ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ) (نقره/29)

(ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ) (فصلت/11)

(وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ) (بروج/1)

(وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاها) (شمس/6-5) و ...

در پایان این فصل از جستار، مجدداً یادآور می‌شویم که نقد نگرش حداکثری به آیات تربیتی قرآن، به معنای نفی تأثیرگذاری کلیت قرآن در ساخت و ساز انسان و جامعه مسلمان صدر اسلام (شکل‌گیری یک امت) نبوده و نیست. چه اینکه بی‌تردید شبکه منسجم معنایی قرآن، در هویت‌آفرینی فردی و جمعی مخاطبان آن پیام نقش داشت. همچنان که مدعای یاد شده، به معنای نفی نگرش تعامل و ترابط معنایی ساحت‌های معارف قرآن نیست. چه اینکه تمامی آیات قرآن در ساخت و ساز نظریه و نظام قرآنی نقش داشته و دارند، همان‌گونه که فقه قرآنی، عقاید قرآنی، سیاست قرآنی، اقتصاد قرآنی و هر نظام معرفتی دیگر، در شبکه عام معارف قرآنی بایستی تجزیه و تحلیل شود. اما این سخن نباید به معنای مرزشکنی دانش تفسیر شود، بلکه بایستی به قواعد و لوازم فهم متنی و دایره متعارف دانش‌های بشری توجه داشت و در حوزه‌های علمی، از ساخت و ساز «معجون‌های نامتعارف هر چند مقوی» پرهیز کرد.

گونه‌های تربیت شناختی قرآنی

فهم آیات تربیتی قرآن را با چند شیوه متعارف می‌توان پیمود:

الف) تفسیر تربیتی تربیتی: تفاسیر تربیتی، گونه شایع تفاسیر قرآن‌اند. این تفاسیر در شیوه‌های گوناگون نگاشته شده‌اند: تفاسیر روایی، فقهی، اجتماعی و در سبک تفسیر تربیتی نیز می‌توان به تفسیر نگاری تربیتی پرداخت. در سالیان اخیر، تفسیری با عنوان «التفسیر التربوی للقرآن الکریم» از «انور الباز» نشر یافته است و به زبان فارسی نیز اثری به عنوان «نخستین تفسیر تربیتی قرآن» از حسین میرزاخانمی منتشر گردیده است. (که البته هیچ‌کدام در مرزهای مفهومی «تربیت» متوقف نمانده‌اند و تفسیر را با مفاهیم دیگر اخلاقی، عرفانی و... آمیخته‌اند.) گونه‌ای دیگر از تفسیر تربیتی، تفسیر بر اساس ترتیب نزول (و نه ترتیب موجود قرآن) است. علاقه‌مندان به گونه تأثیر گذاری تربیتی قرآن، به این روش نیز توجه نشان داده‌اند. به عنوان نمونه «اسعد احمد علی» در کتاب «تفسیر القرآن المرتب، منهج للسير التربوی» تربیت اسلامی - قرآنی را بر اساس ترتیب نزول آیات و سوره، تنظیم و تدوین می‌کند. در طرح او، تربیت قرآنی شش مرحله داشته و دارد:

مرحله نخست: بازنمایی حکمت تربیتی جاودان

مرحله دوم: طلوع سپیده دم

مرحله سوم: شکوفایی ژرفای عناصر تربیتی

مرحله چهارم: خیزش امت عدل و حق

مرحله پنجم: مرزیابی فطرت و هواها

مرحله ششم: تداوم فتوحات

نویسنده، در پرتوی این تعبیر ادبی، نکات محتوایی را مطرح می‌کند. به عنوان نمونه مرحله نخست را به چند دوره تقسیم و در ابتدا دوره‌ای به نام دوره علاقه و ارتباط را ذکر می‌کند که مقطع نزول سوره‌های علق، قلم، مزمل، مدثر و فاتحه است.



به نظر وی در این دوره و هم زمان با نزول سوره‌های یاد شده، چند مفهوم اعدادی و تمهیدی مطرح می‌شود:

1. قرائت: این مفهوم در سوره علق مورد توجه قرار می‌گیرد و موضوع و جهات قرائت را بازگو می‌کند.

2. کتابت: این مفهوم در سوره قلم مورد عنایت است.

3. برنامه ریزی روزانه: تنظیم اوقات شبانه روز موضوع نخستین سوره مزمل است.

4. امر به ارتباط اندازی: که در سوره مدثر، پیامر 9 مأمور به آن می‌شود. موارد فوق، دوره‌ای است که زمینه را برای ورود به دوره پسین (که دوره مواجهه و برخورد با مخالفان است) فراهم می‌کند. (احمد علی، / 39-51)

ب) تفسیر موضوعی تربیتی: تفسیر موضوعی دارای روش‌هایی است که هر یک می‌توانند در تربیت شناختی قرآنی مورد استفاده قرار گیرند:

1. گردآوری و طبقه بندی آیات تربیتی: این سطح که شاید به تسامح بتوان نام تفسیر به آن نهاد، گام نخستین در شناخت تربیتی از قرآن است. در این زمینه، پاره‌ای از کارها انجام شده و یا در حال انجام است.

2. شرح و تفسیر آیات تربیتی قرآن: این الگو، مشابه رویه‌ای است که مفسران و فقیهان در «آیات الاحکام» پیموده‌اند. در تفاسیر فقهی (یا فقه تفسیری)، مفسران اهل سنت معمولاً از شیوه تفسیر تربیتی بهره جسته‌اند. کتاب‌هایی از قبیل «احکام القرآن» با این روش تدوین شده‌اند که از سوره حمد تا ناس، آیات فقهی قرآن شرح و تفسیر گردیده‌اند. (ر.ک: جصاص و احمد بن علی رازی، احکام القرآن)

شیوه دیگر توسط فقیهان شیعه اعمال شده است که بر اساس ابواب فقهی، به تفسیر آیات فقهی پرداخته‌اند. در نتیجه، از کتاب طهارت آغاز کرده‌اند و ابواب فقهی را - بر اساس ساختار فقه - فصول کتاب قرار داده‌اند و به تفسیر آیات مرتبط با فروع فقهی پرداخته‌اند. (ر.ک: محقق اردبیلی، زبدة البیان فی براهین احکام القرآن)

به نظر می‌رسد که هر دو شیوه در موضوع تربیت قرآنی، قابلیت پیگیری را داشته و دارد و هر یک از مزایای خاص خود بهره‌مند است. در گونه نخست، سیاق آیات، چشم انداز روشن‌تری را ایجاد می‌کند و در شیوه دوم، نظام‌واره تربیتی منسجم‌تر و محفوظ‌تر خود را نشان می‌دهد.

3. بهره‌وری درون متنی از قرآن: در این شیوه، مفاهیم تربیتی از خود قرآن اخذ و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. این روش، خود به دو شیوه متمایز اجرا شده و می‌شود:

گروهی با استفاده از واژگان صریح و همگرا به گردآوری آیات و سپس شرح و بسط و تفسیر آن می‌پردازند. در این روش، در موضوع تربیت فرزندان در قرآن، واژه‌هایی چون اب، والد، ولد، ابن، ذریه و ... اخذ می‌شود و در موضوع تربیت فرزند بهره‌برداری می‌گردد.

گروهی دیگر با نقد این شیوه و ناقص دانستن آن، به واژگان هم خانواده و یا همگرا بسنده نمی‌کنند. در این نگرش، کلیت مفاهیم قرآن را باید جست و جو کرد تا آیات متناسب (هر چند بدون واژگانی صریح چون واژگان یاد شده) مورد کاوش قرار گیرد. به عنوان نمونه در تربیت فرزندان، آیاتی از قبیل آیات زیر، هر چند از چنان واژگانی برخوردار نیست، مورد استفاده قرار می‌گیرند:

(وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ) (نساء/32)

(وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ) (شوری/38)

(خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ) (اعراف/199)

این آیات و ده‌ها آیه دیگر، مضامین تربیتی را در مناسبات میان والدین و فرزندان تبیین می‌کند. مفاهیمی چونان توجه به تفاوت‌های فردی، مشورت‌گرایی در امور خانواده، خطاپوشی، توجه و التزام به عرف مشروع و ...

4. رویکرد برون متنی به قرآن: شهید سید محمد باقر صدر، دیدگاه ویژه‌ای را در تفسیر موضوعی دارند. در این دیدگاه، در ابتدا بایستی مفسر خود را در میدان منازعات و تجارب علمی انسانی قرار دهد و نسیم آرای مختلف را در زمانه خویش حس کند، آن‌گاه با آن کوله بار، پرسش‌های انسانی را رو در روی قرآن



قرار دهد و با ذهنی درگیر با مسائل زمانه، به تعامل با متن قرآن پردازد، سؤالات را عرضه کند و پاسخ‌ها را از قرآن بیابد. (صدر، 19-24)

همان‌گونه که می‌نگرید، این روش بر خلاف شیوه پیشین، به موضوعات برآمده از درون قرآن بسنده نمی‌کند، بلکه به پرسش‌های عصری رو می‌آورد و دیدگاه قرآن را می‌طلبد. به عنوان نمونه، موضوعاتی چونان مسائل تربیتی مراحل رشد انسان، الگو سازی و الگوپذیری، هویت گروهی و تربیت و ده‌ها موضوع دیگر در زمره این موضوعات‌اند.

ج) پژوهش‌های تطبیقی: گونه‌ای دیگر از پژوهش‌های تربیت‌شناسی قرآنی، مطالعات تطبیقی است. این مطالعات نیز در چند قالب تصویر می‌شوند:

1. مطالعات تطبیقی قرآن و علوم تربیتی: مطالعات تربیتی قرآنی، گاه با هدف مقارنه و مقایسه با داده‌های علوم تربیتی تحقیق و نگارش یافته‌اند. در این گونه مطالعات، محقق به نگرش تطبیقی رو می‌آورد و بر اساس نوع نگرش، گاه تلاش می‌کند که به همسان‌نگری‌ها پردازد و نگاه‌ها را مکمل و مؤید یکدیگر قرار دهد و گاه به تمایزها و اختلافات نیز می‌پردازد.

همچنین این مطالعات، گاه فراتر از یک مسأله‌اند و گاه در محدوده یک مسأله به تحقیق و نگارش رو آورده‌اند.

با افزایش دانشوران علوم تربیتی مسلمان، پژوهش‌های گسترده تطبیقی در جهان اسلام رخ نموده‌اند. با توجه به موضوعات فراوان هم‌گرای قرآنی با موضوعات مطرح در علوم تربیتی، زمینه‌های بیشتری در قیاس با علوم دیگر (چونان مطالعات تطبیقی در عرصه‌های اقتصاد، سیاست، پزشکی، زیست‌شناسی، نجوم و...) داشته و دارد.

2. مطالعات تطبیقی قرآن و ادیان: تربیت، مفهوم کلیدی متون مقدس ادیان است. از این رو، بازخوانی نگرش‌های تربیتی قرآن در مقایسه با ادیان گوناگون نیازی جدی و اساسی است.

در این زمینه، مطالعات پژوهشی در آغاز راه خویش قرار دارند و هنوز گام‌های بلندی در مطالعات تربیتی مقارنه‌ای بین‌الادیان در فرا روی است.

رویکردهای سنتی در تربیت شناسی قرآنی

مطالعات سنتی تربیتی قرآنی، با چند رویکرد رخ داده و می‌دهد:

(الف) رویکرد نص گرایی: در این شیوه، نویسنده می‌کوشد در مدار مفاهیم و پیام‌های قرآنی (و گاه قرآنی - روایی) سیر کند و آن را با مبادی و یا نظریات فراتر از آن نیامیزد.

(ب) رویکرد فلسفی: پاره‌ای از برداشت‌های تربیتی قرآنی، با مبادی و نظریات فلسفی آمیخته شده‌اند. این نکته، به ویژه در برداشت‌های قرآنی - تربیتی فیلسوفان مسلمان به وفور دیده می‌شود.

به عنوان نمونه می‌توان از تأثیر پذیری بزرگانی چون ملا محمد مهدی نراقی از نظریه اعتدال ارسطویی یاد کرد. توضیح مختصر آنکه بسیاری از فیلسوفان مسلمان - که در حیطه اخلاق و تربیت نگاشته‌هایی دارند - متأثر از نظریه اعتدال ارسطویی‌اند. در این دیدگاه، هر یک از افعال می‌تواند در دو جانب افراط و تفریط باشد که در هر دو حالت، رذیلت و مذموم است و نقطه میانی آن - که حد وسط است - فضیلت است. البته مراد از حد وسط، نقطه وسط ریاضی نیست، بلکه حد وسط را عقل تعیین می‌کند.

نراقی و همانندان او، به تحلیل قوای نفس پرداخته‌اند و در چهار قلمرو حکمت، شجاعت، عفت و عدالت، ضمن بازنمایی قلمرو افراط و تفریط، حد وسط و نقطه اعتدال را تبیین کرده‌اند.

نراقی، نظریه اعتدال طلائی را - که به اختصار از آن یاد شد - بر آیات و تعابیر قرآنی چونان «صراط مستقیم» تطبیق می‌کند¹ و بدین گونه تأثیر پذیری فلسفی خود را در مواجهه با آیات تربیتی - اخلاقی قرآن نشان می‌دهد.

نمونه دیگر را می‌توان در نوع نگرش به قوای نفس دانست. فیلسوفان مسلمان، آن را به قوه عقلیه و قوای شهویه، غضبیه و وهمیه تقسیم می‌کنند. این نگرش، مورد پذیرش فلسفه گرایان اخلاقی - تربیتی مسلمان قرار می‌گیرد و در تفسیر و تبیین آیات قرآن، با این تلقی مواجه می‌شوند. به عنوان نمونه، نراقی، نفس مطمئنه



را تعبیر دیگری از قوه عاقله می‌شمارد و نفس لوآمه و اماره را ناظر به قوای سبعیه و بهیمیّه انسان می‌داند. (نراقی، 30)

هم چنین می‌توان از جایگاه و نقش معرفت در تربیت یاد کرد. فیلسوفان مسلمان، متأثر از نگرش یونانی، حکمت و معرفت را سعادت حقیقی تلقی کرده‌اند. نگرش اخلاقی فیلسوفان مسلمان، تابع نگرش ارسطویی و سعادت محور است (اینکه غایت و معیار فضیلت، سعادت است) و در این تلقی، حکمت و معرفت، کانون سعادت تلقی می‌شود. به تعبیر سقراط، فضیلت، معرفت است و هیچ کس، آگاهانه خطا نمی‌کند. (کاپلستون، 125/1)

روشن می‌نماید که این نگرش - و تطبیق آن بر معارف قرآنی - تأثیرات ویژه در جهت گیری آموزشی و تربیتی داشته و دارد.

به نکات یاد شده، ده‌ها نکته دیگر را می‌توان افزود که با نگرش فلسفی ساخته و پرداخته شده‌اند و در مواجهه با آیات قرآنی، طبعاً آثار خود را بر جای می‌نهند.

ج) رویکرد عرفانی: در نگرش عرفانی، انسان، از منزل آسمانی خود هبوط کرده است و در زندان تن گرفتار آمده است، از این رو غریب و افسرده است و تنها در گروهی عبور از حجاب‌های ظلمانی و تابش نور حق، از آن فاصله می‌گیرد. این نگرش، بر شناخت شهودی تأکید می‌کند، (گاه در خواب و گاه در بیداری) (شهاب الدین سهروردی، 439/1) و تعلق به مادیات و انس به محسوسات، موانع راه‌اند.

در مکتب عرفانی، راه وصول به سعادت و کمال، «ریاضت» است. شیخ اشراق می‌گوید: «بسیاری از معارف، با فکر و استدلال برای من حاصل نشد، بلکه منشأ حصول آن ریاضت بود.» (همان، 10/2)

ریاضت، در قالب‌های گوناگون، همچون ذکر، تفکر، عمل صالح و ... خود را می‌نماید.

همان‌گونه که می‌نگرید، این مبادی و مناظر عرفانی، طبعاً سویه‌ای خاص در تربیت دینی - قرآنی می‌آفرینند. این رویکرد، اهداف و مسیر تربیت را به گونه‌ای متمایز تفسیر و تعبیر می‌کند.

ساختار نگرش کسانی چونان غزالی و ... در تعلیم و تربیت، متأثر از نگرش عرفانی است. همین تلقی، در جای جای برداشت‌های قرآنی او- و کسانی چون او- آثار روشنی را ایجاد کرده است. (غزالی، 194/5)

به عنوان نمونه، تأکید بر «ریاضت» - که در سخنان پیشین از آن یاد شد - رویکرد خاصی را در نظام تعلیم و تربیت عرفانی - صوفیانه پدید آورده است که در قالب نظام تربیتی «شیخ - مرید» خود را می‌نمایاند. در این دیدگاه، «شیخ» و مراد، مرتبتی هم منزلت با پیامبران را دارند و مرید همان‌گونه که در ولادت نخستین با ملک و ناسوت پیوند می‌خورد، در ارتباط با شیخ و مراد، ارتباط با عالم ملکوت می‌یابد. در نگاه‌های عرفانی - صوفیانه، نکات فراوانی در نظام تربیتی مبتنی بر ساختار شیخ و مرید وجود دارد. ویژگی‌های شیخ، گزینش شیخ، آداب تربیت از سوی شیخ و مرید و ... موضوعاتی است که به تفصیل در کتاب‌های تربیتی عرفانی به آن پرداخته‌اند.

نگرش عرفانی با این مبانی و نظریات، به آیات قرآنی، مراجعه تربیتی - اخلاقی داشته است و تفاسیر همگرا را ارائه می‌کند. به عنوان نمونه، نظام‌واره تربیتی شیخ و مرید را به آیات خضر و موسی (کهف/65-82) ارجاع می‌دهد.

رویکرد روانشناسی - علوم تربیتی به قرآن

این رویکرد که گونه‌ای از تفسیر علمی است، با ادبیات و مفاهیم علوم تربیتی و روان‌شناسی جدید، به استنباط از آیات قرآنی می‌پردازد. این روش چونان دیگر حوزه‌های تفسیر علمی، گاه در قالب افراطی (که تفسیر به رأی را به اذهان می‌آورد) و گاه در قالب‌های معتدل‌تر رخ می‌نماید.

این رویکرد دارای فواید و آثار مثبتی است که ابعادی از آن را می‌توان چنین ارائه کرد:

1. داشته‌ها و دانسته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی، پاره‌ای از پاسخ‌های محتمل را فرا راه پرسش‌های قرآنی قرار می‌دهند. به عنوان نمونه در آیه 78 نمل،



فلسفه تقدیم «سمع» بر «ابصار» مطرح است؛ (وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ
الْأَفْئِدَةَ...)

برخی از نویسندگان، با اتکا به مطالعات جدید نوشته‌اند که تحقیقات جدید
فیزیولوژیکی، نشان دهنده عدم توانایی نوزاد بر دیدن واضح اشیاء در مرحله
آغازین عمر و توانایی‌اش بر شنیدن صداهای شدید در این مرحله است، از این
مطالعات می‌توانیم علت تقدم کلمه سمع را بر کلمه ابصار در قرآن بفهمیم. (نجاتی،
359-358)

2. مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، در مواردی فراوان، با ایجاد اصطلاحات
و واژگان خاص، منظرهای جدیدی را در افق معنایی مطالعات قرآنی می‌آفرینند. به
عنوان نمونه، اضطراب و فشارهای روانی، در مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی
مکرراً مورد توجه قرار گرفته است. از این تعبیر، در تفسیر و کاربرد آیات گوناگون
بهره‌وری شده است و از جمله در آیه شریفه (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)
(رعد/28).

پاره‌ای از روان‌شناسان مسلمان، «اضطراب روانی» را از دو زاویه تفسیر
کرده‌اند. از یک سو انسان، فطرتاً به دنبال انس با کمال باقی است و چون آن را در
نمی‌یابد، در اضطراب فرو می‌غلتد و از سوی دیگر، ناکامی‌ها و کشمکش‌های
طبیعی عالم مادی، او را به اضطراب سوق می‌دهد. در مواجهه با هر دو گونه
اضطراب و فشار روانی، «یاد خدا» آرام‌بخش است. (صانعی، 161-160)

3. مواجهه مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، در طبقه بندی‌های مطالعات
قرآنی می‌توانند تأثیر گذاری‌هایی را داشته باشند. به عنوان نمونه، ارزش‌ها و ضد
ارزش‌هایی که در قرآن نام برده شده‌اند؛ از جمله: ایثار و شجاعت و یا حسد و
بخل. در تقسیم بندی کلاسیک، این موارد با عنوان فضایل و رذایل اخلاقی یاد
می‌شوند. برخی نیز متأثر از علم اخلاق مبتنی بر نظریه اعتدال، آن را در طبقه
بندی‌های چهارگانه شجاعت، عدالت، عفت و حکمت قرار می‌دهند. اما اینک
مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، طبقه بندی‌های جدیدی را فرا راه قرار

می‌دهند. به عنوان نمونه در یک طبقه بندی، عواطف انفعالی از مقوله رفتار است و در عواطف انفعالی، مقولاتی مانند خشم و حسد قرار می‌گیرد.

4. مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، چونان دیگر دانش‌های بشری، توان استنتاج و گسترش افق معرفت قرآنی را فراهم می‌کنند. به عنوان نمونه، در مطالعات جدید یاد شده، نقش ارتباطات غیر کلامی، مورد توجه و تأکید ویژه قرار گرفته است. اینکه در روابط اجتماعی، داد و ستدهای معنایی بیش از آنچه در روابط کلامی اتفاق می‌افتد، در ارتباطات غیر کلامی رخ می‌دهد.

برخی از نویسندگان در افق این مطالعات، برداشت‌های جالب توجهی دارند. به نظر ایشان، در متون اسلامی - قرآنی، صریحاً زبان حال (علائم غیر کلامی) گویاتر از زبان گفتاری به حساب می‌آید و علائم غیر کلامی زیر، در آیات قرآنی پیدا شده است:

الف) زبان بدنی: در بسیاری از آیات قرآنی، رابطه زبان بدنی با حالات و هیجانات مورد توجه قرار گرفته است و از جمله:

1. رابطه حرکت بدنی با تواضع: (وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (شعراء/215) و یا (وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ) (اسراء/24). این تعبیرات، ناظر به گستراندن بال پرندگان به هنگام زیر پوشش گرفتن جوجه‌هاست و اشارت ظریفی است که تواضع، در حرکات بدنی انسان ظاهر می‌شود.

2. رابطه نفاق و حرکات بدنی: قرآن کریم، در اوصاف منافقان، مکرراً به اوصاف و حالات بدنی آنان اشارت می‌کند و از جمله: (كَانَتْهُمْ حُشْبٌ مُسْنَدَةٌ) (منافقون/4) اینکه در اجسام منافقان، روح و نور دیده نمی‌شود و چونان چوب‌های خشک، هیكل‌های درون تهی‌اند.

3. رابطه حیا و عفت با حرکات بدنی: در داستان موسی و دختران شعیب، حرکات بدنی و شیوه راه رفتن دختران شعیب، حکایتگر عفت و حیای آنان دانسته شده است؛ (تَمْشِي عَلَيَّ اسْتِحْيَاءً) (قصص/25) و یا در نقطه مقابل، پاره‌ای از حرکات بدنی، با حیا و عفت ناسازگار دانسته شده است؛ (وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ) (نور/31)



ب) حالات چهره و تماس چشمی: نگاه‌ها و حالات چهره نیز معنادار تلقی شده‌اند. از جمله موارد زیر را در آیات قرآن می‌بینیم:

1. قرآن، از گروهی یاد می‌کند که گرچه نیازمندند، اما به ظاهر توانگر می‌نمایند؛ (لِلْفُقَرَاءِ... يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ) (بقره/273). در این آیه، سیما و چهره ایشان، بیانگر احوال درونی‌شان معرفی شده است.

2. قرآن، صحنه قیامت را با تصویری از چهره‌ها یاد می‌کند؛ (تَبْيِضُ وُجُوهُ وُجُوهُ وَتَسْوَدُ وُجُوهُ) (آل عمران/106)؛ (يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ) (الرحمن/41)؛ (لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ* مُهْطِعِينَ مَقْنَعِي رِءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ) (ابراهیم/42-43)؛ (خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذِّلَّةً) (قلم/43)؛ (وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ* صَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ) (عبس/39 - 38) و...

ج) آهنگ و صدا: درباره نشانه منافقان، در قرآن آمده است که آنان می‌خواهند چهره واقعی خود را مکتوم نگاه دارند، اما می‌توان آنان را از تَن صدا و آهنگ گفتار شناسایی کرد؛ (فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَكَتَرْتَهُمْ فِي لُحْنِ الْقَوْلِ) (محمد/30) (روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، 47-51)

نقل مطالب فوق، با این مقصد انجام شد که با ارائه یک مورد، این نکته وضوح بیشتری بیابد که چگونه می‌تواند فهم و افق معنایی در یک دانش بشری، به گونه‌ای به استمداد فهم برتر از معارف قرآنی برآید. مفسران پیشین، آیات یاد شده را در آفاقی بی‌ارتباط - و یا کم ارتباط با یکدیگر - تعبیر می‌کنند. آیات یاد شده در موضوع تواضع، وظایف در برابر والدین و مؤمنان، منافقان، حیا و عفت، داستان موسی و شعیب، انفاق، احوال و صفات روز قیامت و... است و به ظاهر نمی‌توان چندان ارتباطی معنایی بین آیات یاد شده دریافت. اما مطالعه کنندگان علوم تربیتی و روان‌شناسی اجتماعی، با تحقیقات ویژه در زمینه انواع ارتباطات و نیز دریافت اهمیت ارتباطات غیر کلامی، به فهم جدید - و قابل پذیرشی - از آیات یاد شده دست می‌یابند. اینکه تمامی این حلقه‌ها، در حلقه‌ای مرتبط جای دارند که جایگاه و موقعیت خاص ارتباطات غیر کلامی در روابط معنایی بشری است.

رویگرد روان شناسی - علوم تربیتی به قرآن، با تمامی فواید یاد شده، با پیامدهای منفی و آسیب‌هایی نیز مواجه بوده و هست.

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های این رویکرد، تفسیرهای تحمیلی و یا شبه تحمیلی به آیات وحی است. رویکرد یاد شده - چونان دیگر گونه‌های تفسیر علمی - گاه در دره تفسیر به رأی فرو می‌گلتد و آراء و فرضیات علمی را به نام قرآن و دین، ارائه می‌کند. در این زمینه، موارد و نمونه‌های گوناگون وجود دارد که به ارائه یک نمونه بسنده می‌شود:

برخی از نویسندگان با رویکرد یاد شده، موضوع «فرافکنی» را از آیه 4 سوره منافقون برداشت کرده‌اند:

(يَحْسُبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ...)

به نظر ایشان، فرافکنی گونه‌ای از مکانیسم عقلی است. مکانیسم عقلی، رفتارهای دفاعی انسان در شرایط نگرانی و اضطراب است که با آن تلاش می‌کند که انگیزه‌ها و حالات مستتر خود را پنهان کند. و از جمله، فرافکنی، حيله عقلی است که فرد، حالات و عیوب و اشتباهات خود را به دیگران نسبت می‌دهد.

با این تعبیر و برداشت، کوشیده‌اند که آیه شریفه یاد شده را بر «فرافکنی» تطبیق کنند که در حقیقت منافقان نسبت به مسلمانان دشمنی داشتند، اما این احساس دشمنی را به مسلمانان نسبت می‌دادند و گمان می‌کردند که مسلمانان قصد نابودی ایشان را دارند و هر صدایی را که می‌شنوند، بر ضد خود می‌پندارند. اما در ادامه آیه آمده است که «هم العدو» که این نکته، نشان می‌دهد که در حقیقت منافقان با مسلمانان دشمن هستند و اینکه صداهای شنیده شده را علیه خود احساس می‌کنند، چیزی جز توهمشان نیست که ناشی از همان خصیصه «فرافکنی» آن‌هاست. (نجاتی، 340)

به نظر می‌رسد که بیانات و تعبیرات فوق، تفسیری با تکلف از آیه یاد شده است. (يَحْسُبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ) تعبیری استعاری از شرایط خوف و عدم اعتماد به نفس منافقان است. جریان‌ها و اشخاص صادق، مناسبات شفاف و روشنی با محیط مترابط دارند، اما دورویان، همواره در بیم زیست می‌کنند و نسبت به هر نوا



و صدایی، در آماده باش قرار می‌گیرند که مبدا باطن ایشان را افشا کند و یا آنان را مجبور به اظهار نظر جدید و موضع تازه‌ای بنماید.

هم چنین ادامه آیه که فرمود: «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرَهُمْ»، نمی‌تواند ربطی به ادعای یاد شده داشته باشد. ذیل آیه، در فضای کلی آیه است که چند نکته در ویژگی‌های منافقان ذکر شده است: نخست: (إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ)؛ بیکر نحیف و رنجور ایشان، به گونه‌ای است که آنان را اهل عبادت و ریاضت نشان می‌دهد. دوم: (وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ)؛ سخنانشان چندان دلرباست که تو را جذب می‌کنند. سوم: (كَانَهُمْ خُشْبٌ مَّسْنَدَةٌ)؛ به ظاهر از شدت عبادت و ریاضت، چونان چوب خشک بر دیوارند. چهارم: (يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ). پس از این چهار خصلت می‌فرماید: (هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرَهُمْ) (اینان به حقیقت دشمنانند و از آنان بر حذر باش). جمله اخیر، در فضای کلی آیه، بدان معناست که مبدا چهره عابدانه و ریاضت کش و احوال و کلام دلربایشان فریفته‌ات کند. آنان دشمنان خداوند و مومنانند.

بنابراین نه جمله «یحسبون کل صیحه علیهم» به فرافکنی و مکانیسم‌های دفاعی عقلی ربطی می‌یابد و نه ذیل آیه، دلیل و یا قرینه‌ای برای آن مدعا می‌تواند باشد.

پی‌نوشت

1. نراقی می‌نویسد:

فالصراط المستقیم الممدود کالجسر علی الجحیم صورة لتوسط الاخلاق و الجحیم صورة لاطرافها.

منابع و مأخذ:

1. احمد علی، اسعد؛ تفسیر القرآن المترتب المنهج للیسر التربوی، دمشق، بی‌نا، بی‌تا.
2. جمعی از مؤلفان؛ روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران، سمت، 1382 ش.
3. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1372 ش.
4. صانعی، مهدی؛ بهداشت روان در اسلام، قم، بوستان کتاب، 1382 ش.
5. صدر، محمد باقر؛ المدرسة القرآنیة، بیروت، دارالتعارف، بی‌تا.
6. غزالی، محمد بن محمد؛ احیاء علوم الدین، بیروت، دار الهادی، 1412 ق.
7. فرهادیان، رضا؛ اصول و مبانی تعلیم و تربیت در قرآن، قم، دار الهادی، 1372 ش.
8. کاپلستون، فردریک چارلز؛ تاریخ فلسفه، ترجمه: جلال‌الدین مجتبوی، تهران، سروش، 1368 ش.
9. مصباح یزدی، محمد تقی؛ نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1384 ش.
10. نجاتی، محمد عثمان؛ قرآن و روان‌شناسی، ترجمه: عباس عرب، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، 1367 ش.
11. نراقی، محمد مهدی؛ جامع السعادات، نجف، جامع النجف الدینیة، 1383 ق.